

قصه - صبر - صابون - صدف - صدا - صورت - صورتی - منصور
- تصویر - مخصوص - صاف - صندوق - صابر - نصب - نصرت
- فصل - فاصله - صف - شصت - صد - وصل - اصل - نصف
- قصر - قصاب - اصلی - تصادف - صفر - توصیف - صیمی -
مقصد - قاصدک - صادق - صداقت -



مادر بزرگ قصه ی صندوقچه ی جواهرات را خواند.
مروارید در دل صدف است.

وقتی بهار از راه می رسد ، صدای پرندگان در همه جا می پیچد.
مینا دست و صورتش را با آب و صابون می شوید.
صد دو تا صفر دارد.



در خیابان اصلی یک تصادف شدید رخ داده است.
من و منصور دوستان صیمی هستیم.